

فرهنگ غالب، فرهنگ مغلوب تهاجم فرهنگی (۱)

محمد حسین جمشیدی

در این مقاله به بررسی برخورد فرهنگها و اینکه آیا غلبه و سلطه بر یک نظام فرهنگی ممکن است یا خیر؟ و آیا فرهنگی بر اثر تهاجم دچار انحطاط می‌شود یا خیر؟ اشاره خواهیم نمود اما قبل از ورود به بحث با توجه به اهمیت ارتباط فرهنگ با انسان و هویت او به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

فرهنگ و هویت انسانی: هر چند فرهنگ حاصل اندیشه و تعقل آدمی است، وجودش برای انسان ضرورتی حیاتی دارد، زیرا تصور انسان بدون فرهنگ تصویری محال است. فرهنگ تعیین‌کننده و ارائه‌دهنده هویت و ارزش به جامعه و انسان است و انسان و جامعه بریده از فرهنگ یا دارای فرهنگ منحط‌عاری از هویت و شخصیت می‌باشد، فرهنگ من انسانی و من اجتماعی را تشکیل می‌دهد، حیات معنوی و هویت فردی و اجتماعی بشر و خویشتن‌راستین او به وسیله نمادهای فرهنگی ساخته می‌شود. فرهنگ هم سلب می‌کند و هم ایجاب، هم از حرکت باز می‌دارد و هم حرکت‌آفرین است. فرهنگ قوی و پویا، انسان و جامعه قوی و سالم می‌سازد و فرهنگ ضعیف و منحط انسان ضعیف و منحط. فرهنگ ناتوان مقلد بار می‌آورد و فرهنگ قوی مولد.

فرهنگ همانگونه که به انسان هویت و شخصیت انسانی می‌بخشد، به جامعه نیز هویت و شخصیت می‌دهد. در واقع فرهنگ ظاهر است و باطنش هویت و شخصیت انسان و جامعه.

سیستم فرهنگی: از آنجایی که فرهنگ در درون جامعه و حیات اجتماعی شکل می‌گیرد و لذا هر جامعه، ملت و قومی را فرهنگی خاص است که آن به عنوان سیستم فرهنگی یاد می‌شود. آنچه یک سیستم فرهنگی را از سایر نظامهای فرهنگی جدا می‌کند، مرز فرهنگی نام دارد. هر نظام فرهنگی دارای تمام عناصر ضروری مورد نیاز جامعه خود می‌باشد، اما از نظر ساختار و انواع عناصر با یکدیگر تفاوت دارند، تفاوت‌های فرهنگی به عوامل متعددی نظیر زیستگاههای طبیعی، منابع، امکانات، ابزارهای شناسایی و معرفت، زمینه‌پرورش استعداد و افکار، زبان و خط، درجه رشد و توسعه و تکامل فرهنگی بستگی دارند.

نسبیت فرهنگی: تفاوت‌های فرهنگی، دید جدیدی را (در زمینه‌های مختلف فرهنگی) به وجود می‌آورد که هر فرهنگ را باید با معیار خود آن دریافت و فهمید، برای تحقق این کار: عناصر فرهنگ را باید از جهت رابطه‌ای که با کلیت فرهنگ دارند دریافت و داوری کرد. این نگرش جدید نسبت فرهنگی یا «نسبیت گرایی فرهنگی» نامیده می‌شود.

عناصر فرهنگی: هر جزئی از فرهنگ یا هر «واحد فرهنگی» را خاصه یا «عنصر فرهنگی» می‌نامیم. تبادل، تفاهم، تعاطی، برخورد، جنگ و تهاجم میان سیستمهای فرهنگی از طریق این عناصر صورت می‌گیرد، چگونگی جذب و دفع عناصر یک سیستم فرهنگی توسط سیستم فرهنگی دیگر به چهار صورت ممکن است که عبارتند از:

- ۱ - عناصر سازگار و فرهنگ مهاجم و غیر مهاجم ولی پیشرو به فرهنگ قوی و پیشرو جذب و هضم.
- ۲ - عناصر ناسازگار مهاجم و غیر مهاجم ولی پیشرو به فرهنگ قوی و پیشرو دفع.
- ۳ - عناصر سازگار فرهنگ مهاجم و غیر مهاجم به فرهنگ ضعیف جذب و پذیرش.
- ۴ - عناصر ناسازگار فرهنگ مهاجم و غیر مهاجم به فرهنگ ضعیف پذیرش

تحمیلی و تقلیدی.

تحول فرهنگی: هر نظام فرهنگی پس از ایجاد، شروع به رشد می‌کند، تحول می‌یابد، دگرگونی می‌پذیرد، آنچه باعث تغییر و تحول فرهنگ می‌شود تغییر و تحول عناصر فرهنگی است، تحول و جوشش فرهنگ در سه بعد صورت می‌گیرد: (۱) تحول محیطی ۲- رشد درونی و تعالی فرهنگ ۳- تبدیل شدن فرهنگ با برخی از عناصر فرهنگی به «انگیزه»، «ایمان»، «آرمان» و وقتی فرهنگی تبدیل به انگیزه و آرمان می‌گردد، در نهایت قدرت و تأثیر و جوشش دارد.

پراکنش فرهنگی: پراکنش یا نشر فرهنگی در معنای اصطلاحی خود به معنی سرایت عقاید فرهنگی از یک ناحیه به ناحیه دیگر یا از یک سیستم به سیستم دیگر می‌باشد. بخش عناصر فرهنگی از نظامی به نظام دیگر به دو صورت انجام می‌گیرد: ۱- غیر ارادی و طبیعی که نشر و سرایت فرهنگی است ۲- ارادی و خواسته: در این حالت عناصر فرهنگی به صورت ارادی و آگاهانه از یک نظام فرهنگی به نظام دیگر انتقال می‌یابد که اگر انتقال صرف مورد نظر باشد آن را «اشاعه محض» می‌دانیم و اگر هدفی دیگر نظیر سلطه و ... در کار باشد آن را «جنگ فرهنگی»، «استعمار فرهنگی» و «تهاجم فرهنگی» می‌نامیم.

پذیرش فرهنگی: پذیرش فرهنگی یا فرهنگ پذیری نقطه مقابل پراکنش فرهنگی است که از دو بعد قابل بحث است: ۱- فرهنگ پذیری در درون سیستم فرهنگی: در این بعد فرد عناصر فرهنگی جامعه خود را می‌پذیرد. ۲- پذیرش فرهنگی از نظام فرهنگی بر فرهنگ دیگر حائز اهمیت است،

عناصر فرهنگی توسط افراد و جامعه می‌باشد که همچون پراکنش فرهنگی به دو صورت تحقق می‌پذیرد: ۱- اخذ و پذیرش طبیعی و خودبخودی: ۲- اخذ تحمیلی و مبتنی بر اشاعه.

مراحل پذیرش عناصر فرهنگی: عناصر فرهنگی نظام فرهنگی بیگانه، مراحل را

طی می‌کند تا سرانجام تبدیل به اجزای فرهنگ خودی گردند این مراحل عبارتند از: ۱ - مرحله ورود عنصر فرهنگی بیگانه به سیستم فرهنگی خودی ۲ - مرحله برخوردی این عنصر با عنصر نظیر خود در درون سیستم فرهنگی ۳ - مرحله پذیرش و جذب. ۴ - مرحله تطبیق و انطباق ۵ - مرحله حلّ و هضم (استحاله).

برخورد فرهنگی: بر مبنای پراکنش و پذیرش فرهنگی که از ویژگیهای فرهنگها و جوامع انسانی است برخورد میان نظامهای فرهنگی امری بدیهی و اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. و در نشر و عرضه فرهنگها پیدایش تعارض قطعی است، زیرا فرهنگها متعدد هستند، عرضه نامحدود ولی زمینه عرضه و پذیرش آن محدود است. البته برخوردهای فرهنگی همیشه بد و نامطلوب نیستند، بلکه این برخوردها برای رشد و تعالی فرهنگ ضروری می‌باشند. همچنانکه در صدر اسلام تعالیم فرهنگی اسلامی در برخورد با نظامهای فرهنگی بیگانه به سوی تکامل و تعالی گام برداشت.

زمانی که انسان، فرهنگ را به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد سلطه طلبانه به کار می‌گیرد در این حال «فرهنگ» تبدیل به ابزار و شیوه تهاجم و جنگ می‌گردد و تهاجم فرهنگی به وجود می‌آید.

چگونگی سلطه فرهنگی، نظامی فرهنگی بر نظام دیگر را تحت دو محور عمده مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - عوامل خارجی ب) عوامل داخلی.

الف - عوامل خارجی: منظور از عوامل خارجی - مجموعه راهها و شیوه‌هایی است که از سوی یک نظام فرهنگی برای غلبه و سلطه بر نظام فرهنگی دیگر به کار گرفته می‌شود

حلقه‌های عمده این فرایند عبارتند از:

الف - نفوذ فرهنگی ب - وابستگی فرهنگی ج - استعمار فرهنگی د - جنگ فرهنگی ه - تهاجم فرهنگی.